



اسپینوزا؛ فیلسوفی عقل گرا و روش شناس / یک زندگی بدون آسایش

اسپینوزا از آن دست فلاسفه‌ای است که می‌توان گفت چندان زندگی اش در سایه آسایش نبوده و دلیل این موضوع را می‌توان در علاقه او به جست و جوی حقایق فلسفی دانست.

اسپینوزا از آن دست فلاسفه‌ای است که می‌توان گفت چندان زندگی اش در سایه آسایش نبوده و دلیل این موضوع را می‌توان در علاقه او به جست و جوی حقایق فلسفی دانست.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه - ارشیا بهارلوئی*: اسپینوزا از مهم ترین و تأثیرگذار ترین فیلسوفان در تاریخ فلسفه غرب است و دلیل آن را می‌توانیم ساختار فلسفه او و در سایه آن باورهایش بدانیم. در این پژوهش ابتدا نگاهی به ساختار کلی فلسفه اسپینوزا می‌اندازیم و در پی آن عواملی را بررسی خواهیم کرد که در شکل گیری باورهای فلسفی او نقش مؤثری داشته‌اند. در ادامه، به معرفت شناسی اسپینوزا خواهیم پرداخت و به بررسی، مقایسه و رتبه بندی مراتب معرفت در نزد او و چندی دیگر از فیلسوفان می‌پردازیم. روش و اصول در فلسفه اسپینوزا از اهمیت بسزایی برخوردار است که در این مقاله ابتدا ارزش روش فلسفی او را در بین دیگر روش‌ها سنجیدیم و در بخشی از پژوهش نیز به ارتباط بین باورهای اسپینوزا، شیوه نگارش آثار و همچنین اهمیت روش در فلسفه او پرداخته شده است.

مقدمه

اسپینوزا از فیلسوفان عقل گرای قرن هفدهم است. اندیشه‌های این فیلسوف یهودی تبار را می‌توان به عنوان انقلابی در دنیای فلسفه دانست که توانست تأثیر بسزایی بر فلسفه پس از خودش بگذارد. فیلسوفان پس از اسپینوزا معمولاً تفسیرهای متفاوتی را از اندیشه‌های او ارائه کرده‌اند. هیوم فلسفه او را نوعی فرضیات زشت و ناپسند می‌شمارد. لسینگ می‌گوید مردم از اسپینوزا چنان یاد می‌کردند که گویی از سگ مرده یاد می‌کنند؛ از طرفی لسینگ توانست نام او را زنده و نگاه‌ها را به سمت او معطوف کند. در جایی دیگر نوالیس او را مست خدا می‌نامد و همچنین گوته، شاعر آلمانی نیز می‌گوید که با خواندن اخلاق اسپینوزا به آن ایمان می‌آورد (دورانت، ۱۳۹۷). [۱]

اسپینوزا از آن دست فلاسفه‌ای است که می‌توان گفت چندان زندگی اش در سایه آسایش نبوده و دلیل این موضوع را می‌توان در علاقه او به جست و جوی حقایق فلسفی دانست. البته شرایط زمانه او نیز در این موضوع بی‌تأثیر نیست. [۲] همین دو عامل می‌تواند در شکل گیری و پی ریزی باورهای او تأثیر گذار بوده باشد. باورهایی از جمله اعتقاد به وحدت وجود، اعتقاد به اینکه تنها یک جوهر در عالم و هستی وجود دارد که آن خدا و به بیان دیگر طبیعت است [۳] و اعتقاد بر اینکه خداوند خیمه شب باز نیست و بلکه عامل درونی هر چیزی است (گردر، ۱۳۹۷). جهان بینی اسپینوزا یکی از ویژگی‌های بارز تفکر او است که باعث می‌شود فلسفه او از دیگر فلسفه‌ها متمایز گردد. نظریه پردازی‌ها و تفکرات این فیلسوف هلندی، طیف وسیعی از مقولات و موضوعات را در بر می‌گیرد. از فلسفه در باب سیاست گرفته تا فلسفه در باب دین و دولت و همینطور علوم ما بعدالطبیعه؛ همه و همه در سایه تفکرات اسپینوزا مورد تأمل قرار گرفته‌اند.

از این تفکرات اسپینوزا آثار بسیار مفیدی پدید آمده است. یکی از رساله‌های مهم اسپینوزا که می‌توانیم آن را مقدمه‌ای بر معرفت شناسی اسپینوزا بدانیم، رساله اصلاح قوه مدرکه است. این رساله دریچه‌ای برای ورود به دنیای معرفت شناسی اسپینوزا است و چشم اندازی به کتاب اخلاق او. اسپینوزا در اصلاح قوه مدرکه به پرسش‌هایی معرفت شناسانه پاسخ می‌دهد و اینگونه می‌گوید که عشق به یک حقیقت است که می‌تواند چنان غذایی برای روح آماده کند که از رنج‌ها نجات یابد و آن هم عشق به حقیقت علم به وحدت روح با تمام طبیعت است. اینگونه علم روح بیشتر می‌شود و بهتر از قدرت خود و نظم طبیعت آگاه می‌شود و بهتر می‌تواند خود را اداره کند و هر چه نظم طبیعت را بهتر بداند بهتر می‌تواند خود را از پوچی و امور بیهوده برهاند (دورانت، ۱۳۹۷). در بخش دیگری انواع مختلفی از معرفت به موضوعات را در چهار قسم شرح می‌دهد که سطوح آن عبارت‌اند از علم افواهی ناشی از مسموعات، ادراکات ناشی از تجربه مبهم، معرفت استنتاجی و در آخرین سطح معرفت شهودی (اعتمادی نیا، علیزاده، ۱۳۸۸). با گذر از اصلاح قوه مدرکه به رساله اخلاق به برهان هندسی خواهیم رسید که پختگی اسپینوزا را در مفاهیم معرفت شناسی و همچنین ما بعدالطبیعه به ما نشان می‌دهد.

به طور کلی مسائلی که او در رساله اخلاق به آن‌ها پرداخته درباره خدا و طبیعت، ماده و روح، عقل و اخلاق و دین و

عقیده به بقا و خلود است. در رساله اخلاق، اسپینوزا مراتب معرفت را در سه قسم تشریح می کند که به ترتیب علم و معرفت ناشی از تجربه مبهم، معرفت استدلالی و در آخرین مرتبه معرفت شهودی هستند (همان). فهم رساله اخلاق چندان کار ساده ای نیست و از دشواری های خاص خود برخوردار است. این دشواری می تواند به دو دلیل باشد. دلیل اول ساختمان خاص فلسفه اسپینوزا است و واژگانی که او در توضیحاتش به کار می برد. به عبارت دیگر شناخت واژگان فلسفه اسپینوزا راهی است برای ورود به بطن اندیشه های او. اسپینوزا از واژگانی نظیر ذات و جوهر، صفت، حالت و $\&hellip$; در تشریح فلسفه اش بهره می برد. دلیل دوم استفاده از روش هندسی توسط اسپینوزا است. اگر از اسپینوزا بپرسیم هنرمند کیست حتماً می گوید معماری که بنایی از اندیشه بسازد که دارای کمال و تناسب باشد. اسپینوزا دنبال این بود که با روش هندسی دنیای فلسفه را نظم دهد. در صورتی که شاید کمتر کسی بخواهد در سیطره قوانین در این دنیا اندیشه ورزی کند و بیشتر بخواهد تا فراسوی بینهایت خیال و بدون محدودیت در دنیای فلسفه پیش برود (دورانت، ۱۳۹۷). اسپینوزا این روش را وام دار دکارت است از آن جایی که دکارت این تفکر را تلقین کرد که فلسفه هنگامی صحیح است که با روش ریاضیات به اثبات برسد (همان). منتقدان زیادی استفاده از این روش را توسط اسپینوزا زیر سوال برده اند؛ روش هندسه اقلیدسی بهترین روشی است که اسپینوزا می توانست در رساله اخلاقش با متوسل شدن به آن مفاهیم معرفت شناسانه اش را به نحو احسن تشریح کند و دلایلش می تواند، ویژگی های ذاتی معرفت شناسی و فلسفه اسپینوزا، میل و خواسته در دستیابی به معرفت حقیقی، اهمیت مسئله روش به شکلی نظام مند و نوآوری در تشریح و تبیین مفاهیم معرفتی باشد.

ویژگی های ذاتی معرفت شناسی و فلسفه اسپینوزا

برای فهم فلسفه اسپینوزا باید اسپینوزایی بود و برای اسپینوزایی شدن ابتدا باید با ساختمان فلسفی اسپینوزا آشنا شویم. اسپینوزا در تعریف و تبیین مفاهیم فلسفی از واژگان بخصوصی بهره می برد که همین موضوع فلسفه او را تا حد زیادی از دیگر فلسفه ها متمایز و نیز دشوار می کند. در شاخه هستی شناسی مهم ترین واژه اسپینوزا که هسته مرکزی و اصلی فلسفه او را تشکیل می دهد «جوهر» است و در علم نفس شناسی و همین طور معرفت شناسی واژه «تصور» این بار را بر دوش می کشد (عبداللهی، مطهری، ۱۳۹۱). اسپینوزا در کتاب اخلاق با توسل به این واژگان، اندیشه های معرفت شناسانه اش را بیان می کند اما هیچگاه دست به اثبات مفاهیمش نمی زند و می گوید به اثبات این تعاریف نیازی ندارد (حسامی فر، سیف، ۱۳۹۵). جوهر یا ذات در تفکرات فلسفی اسپینوزا همان حقیقتی است که در پشت پرده تمام ظواهر و حالات نهان است. جوهر علتی است که خود علت خود است (باسپرس، ۱۳۷۸).

حالات نیز می تواند هر شیئی، عمل جزئی، شکل و یا صورت خاصی باشد که موقتاً به صورت واقعیت جلوه می کند (دورانت، ۱۳۹۷). جوهر پایدار و جاودان است و حالات ناپایدار هستند. [۴] اسپینوزا عقیده به وحدت وجود دارد؛ در نتیجه باورش بر این است که تنها یک جوهر و ذات وجود دارد و این جوهر را با خدا و به بیان دیگر طبیعت یکی می داند (همان). [۵] اسپینوزا قوانین کلی طبیعت را با فرمان ها و احکام های جاودان الهی یکی می داند. در کتاب اخلاق مثالی می زند و می گوید همچنانکه تا ابدالابد سه زاویه مثلث مساوی با دو قائمه است، به همان ترتیب و به همان ضرورت تمام اشیا از طبیعت لایتنهای خداوندی منبعث می گردد (همان). [۶] اسپینوزا نسبت عالم ماده و حالت را به خدا مثل نسبت پلی به نقشه و ترکیب و قوانین ریاضی و مکانیکی می داند که پل از روی آن بنا شده. او تشریح می کند این قوانین جوهر و پایه ذاتی پل را تشکیل می دهد و بدون آن ها پل خواهد ریخت. پس با توجه به این سخنان اسپینوزا اراده الهی را با قوانین حاکم بر طبیعت یکی می داند. پس از توضیح و تبیین دو مفهوم جوهر و حالت نوبت به صفت می رسد. آنچه ما از جوهر واحد می دانیم صفت است (باسپرس، ۱۳۷۸).

اسپینوزا در فلسفه اش به صفات بی شماری اشاره می کند که در واقع این صفات نشان دهنده ماهیت جوهر و یا به بیان دیگر ذات هستند و او معتقد است از میان این صفات بی شمار تنها دو صفت در عالم است که انسان می تواند آن را بشناسد و آن دو صفت «بعد» و «علم» است (اعتمادی نیا، علیزاده، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر اسپینوزا می گوید که خداوند که جوهر و ذاتی نامتناهی است در این جهان با دو صفت نامتناهی جلوه می کند و همین تجلیات را نیز حالت می داند که هر کدام از آن ها متناهی است (حسامی فر، سیف، ۱۳۹۵). دلیل اینکه اسپینوزا صفات را نامتناهی می انگارد می تواند اشاره او به متناهی بودن ذهن و تصور ما باشد (باسپرس، ۱۳۷۸). هسته مرکزی معرفت شناسی اسپینوزا را واژه «تصور» تشکیل می دهد. اسپینوزا باور دارد که تصور یک مفهوم ذهنی است که از فعالیت ذهن ما حاصل می شود. [۷] پس در نتیجه از دیدگاه اسپینوزا تصور به معنای عام تفکر و اندیشه است (اعتمادی نیا، علیزاده، ۱۳۸۸). دکارت به وسیله شک خود توانست با تخریب بنایی که از دانسته های خود داشت، به معرفتی حقیقی دست یابد و اسپینوزا نیز به مانند دکارت خواهان دستیابی به معرفتی حقیقی بود و از همین رو بنای جدیدی از فلسفه خود ایجاد کرد تا به معرفت برسد.

اسپینوزا با پرداختن به نوعی از فلسفه روشمند ابتدا به تعریف مفاهیم خاص در دستگاه فلسفه خود پرداخت و سپس برای دستیابی به معرفت حقیقی، مراتبی از علم را بیان کرده است. [۸] او اولین بار در رساله اصلاح قوه مدرکه چهار نوع از علم را بیان می کند اما با اتمام یافتن نوشتن رساله اخلاق به این نتیجه می رسد که دو قسم اول معرفت را یکی بداند. بر همین اساس مراتب معرفت را به ترتیب علم و معرفت ناشی از تجربه مبهم، معرفت استدلالی و در بالاترین مرتبه معرفت شهودی می داند. نوع اول معرفت را اسپینوزا حاصل گفته های دیگران می داند و اینگونه تشریح می کند که این علم به صورت غیر استدلالی و همینطور غیر تجربی در دسترس قرار می گیرد. به همین دلیل این معرفت ناشی از تجربه مبهم خوانده می شود و او معرفت از راه ادراک حسی [۹] را غیر تام می پندارد.

در این نوع از معرفت ذهن حالت انفعالی به خودش می گیرد و تصورات آن حاصل از قدرت فعال نیست. در این حالت ما چیزهایی درباره طبیعت اشیای خارجی می دانیم و یک آگاهی کوچکی نسبت به آن داریم اما به هیچ وجه معرفت تام به ذات آن نخواهیم داشت (همان). باید به این نکته توجه داشته باشیم که اسپینوزا برای این نوع از معرفت که حاصل از تجربه مبهم است، فایده عملی قائل می شود و می گوید که از همین طریق است که تقریباً همه شیوه های عملی زندگی را می دانم (همان). [۱۰] مرتبه دوم معرفت در نظر اسپینوزا از مفاهیم مشترک و تصورات تام از خواص اشیای حاصل می آید (همان). [۱۱] کاپلستون می گوید که تا حد زیادی نظام فلسفی اسپینوزا مبتنی بر همین نوع از معرفت است. [۱۲] معرفت نوع دوم استنتاجی فلسفی از قضایای کلی است و مربوط به حقایق ثابت و همیشگی است (همان). اسپینوزا این نوع از معرفت را بر خلاف نوع اول آن شناخت کامل می داند و همینطور حاصل قدرت فعال ذهن. آخرین مرتبه معرفت از چشم انداز معرفت شناسانه اسپینوزا، معرفت شهودی است. این مرتبه از علم با مداومت و ممارست در نوع دوم معرفت حاصل می شود و این نوع از شناخت مانند نوع دوم شناخت تام است [۱۳] و همچنین بالضروره صحیح و درست است (همان). [۱۴] برترین و عالی ترین کوشش آدمی این است که او اشیای را از طریق معرفت نوع سوم بفهمد [۱۵] و هرچه بیشتر از این طریق بفهمیم، به همان اندازه خدا را بیشتر خواهیم فهمید (همان). [۱۶] با وجود این نوع معرفت خلأیی که در نوع دوم شناخت وجود دارد از بین خواهد رفت (همان). [۱۷]

سه مسئله بسیار مهم در خصوص این سه مراتب معرفت به چشم می خورد. اولین موضوع اصل تبیین استنتاجی در دستگاه فلسفی اسپینوزا است. دلیل اینکه اسپینوزا نوع اول معرفت را مبهم و مغشوش می داند را می توانیم بر پایه تبیین استنتاجی در دستگاه فلسفی او بگذاریم؛ این اصل مهم معرفتی در ادراکات حسی و معرفت های مبتنی بر استقرا وجود ندارد و همین باعث مبهم ماندن تجربه حسی می باشد در صورتی که در معرفت استدلالی و شهودی شاهد اصل تبیین هستیم (همان). موضوع دوم از جهت فعال و یا منفعل بودن هر یک از سه مرتبه اهمیت دارد. افرادی که در سطح اول قرار دارند، اکثریت انسان ها را تشکیل می دهند و چهل نسبی آن ها به خاطر عدم فعالیت عقلانی و فعال توسط آن ها است. افرادی که در سطح دوم معرفت قرار می گیرند گام بسیار مهمی به سوی آزادی از بندگی نیروهای خارجی برداشته اند. این دسته از افراد به دلیل فعالیت عقلانی که دارند، می توانند عقاید کامل و کارآمد را از عقاید ناقص و ناکارآمد تشخیص دهند. افرادی که به مرتبه سوم و آخر از معرفت و شناخت می رسند، آماده درک مستقیم عقلی به صورت کل نگر از نظام خردمندانه جهان یعنی «علم حضوری» هستند (فرمپینی و همکاران، ۱۳۹۶).

مسئله سوم که مهم ترین مسائل است، چپستی شناخت در نظر اسپینوزا است. همانطور که گفتیم اسپینوزا شناخت را به دو قسم کامل و ناقص نیز تقسیم بندی می کند و ما می توانیم هسته مشترک بین این دو شناخت را «باور موجه» بدانیم (عبداللهی، مطهری، ۱۳۹۱). اسپینوزا برای بیان مفاهیمی که تا به این جا به آن ها اشاره شد به روش متوسل می شود و تمام گفته های خود را در خصوص بحث معرفت در قالب یک روش نظام یافته بیان می کند.

اهمیت مسئله روش به شکلی نظام مند

اسپینوزا را می توانیم فیلسوفی روش شناس بنامیم و این از آن جهت اهمیت دارد که او توانست با استفاده از روش در فلسفه اش، به بهترین نحو مفاهیم معرفت شناسانه و اندیشه های خود را تشریح و تبیین کند. دلایلی که روش در فلسفه اسپینوزا انقدر اهمیت پیدا می کند می تواند متفاوت باشد اما چیزی که کاملاً مشهود است نتیجه کار اسپینوزا و استفاده او از روش در فلسفه به شکل نظام یافته آن است. اسپینوزا از روش های مختلفی در فلسفه اش بهره برده است اما حاصل پختگی او را در روش شناسی می توانیم در رساله اخلاق مشاهده کنیم. اسپینوزا در این رساله مفاهیم معرفت شناسانه و ما بعدالطبیعه را با روش هندسه اقلیدسی تشریح می کند که تا آن روز روش مرسوم نبوده است و حتی فیلسوفان پس از او هم این روش را روش خوبی نمی دانند و به آن متوسل نشدند و منتقدان نیز نقدهای زیادی به آن وارد کرده اند؛ اما به هر حال همه این سخن ها چیزی از ارزش رساله اخلاق اسپینوزا و روش

تشریح آن کم نمی کند. تنها دو پرسش است که در اینجا باقی می ماند. اول اینکه چه عواملی سبب شد تا اسپینوزا به روش و به کار بردن آن در فلسفه گرایش پیدا کند و علاقه مند گردد؟ و پرسش دوم این است که اگر اسپینوزا از روش دیگری برای توضیح مفاهیم در رساله اخلاق بهره می برد آیا باز هم این اثر می توانست به اندازه حالا با ارزش و مهم جلوه کند؟

برای پاسخ دادن به پرسش اول به بیان چند عامل مهم خواهیم پرداخت. اولین و مهمترین علل در گرایش اسپینوزا در به کاربردن روش را می توانیم شرایط حاکم بر قرن هفدهم بدانیم. از قرن شانزدهم به بعد منطق و ما بعدالطبیعه ارسطویی شدیداً طی بحث هایی به چالش کشیده شد (صابری، ۱۳۹۴). در اواخر قرون وسطی بحث هایی به میان آمد که الهیات مسیحی مبتنی بر آرا ارسطویی را از نظر انداخت و همین سبب شد تا فلسفه سمت و سویی تازه بگیرد (همان) و از طرفی مسئله روش بین فلاسفه ای چون دکارت و اسپینوزا بسیار نمود یابد. عامل دومی که می توانیم از آن یاد کنیم گسترش شکاکیت پورونی است. با شیوع پیدا کردن شکاکیت پورونی در قرن شانزدهم، مسائلی در زیر سایه آن مطرح شد و مقوله «معیار حقیقت» ابتدا در الهیات و جنبش اصلاح دینی نمود یافت و سپس علوم طبیعی و فلسفه را تحت تأثیر خود قرار داد (همان). همین موضوع باعث شد که فیلسوفان عصر جدید به دنبال روشی برای دستیابی به معرفت حقیقی باشند. موضوع سوم که می تواند در گرایش فلاسفه قرن هفدهم در به کارگیری روش اهمیت داشته باشد، کاربردگرایی در علوم است. در اواسط قرن شانزدهم علاقه مندی دانشمندان و محققان به سمت علوم عملی و کاربردی بخصوص پزشکی افزایش یافت و منجر به پیدا شدن این عقیده شد که معرفت ارسطویی، غیر کاربردی است و به اکتشافات نو و جدید نمی انجامد (همان). عامل دیگر که می تواند در مورد دکارت و اسپینوزا به شدت صدق کند، پیشرفت علوم دقیقه است. در قرن پانزدهم و شانزدهم گرایش ها و علاقه مندی ها به سمت علوم ریاضیات، هندسه، فیزیک و نجوم افزایش یافت. همین موضوع باعث پیدایش باورهای جدیدی در دنیای علم شد که کاملاً ضد نظر متفکران قرون وسطی بود (همان). [۱۸] پس می توانیم گرایش به سمت روش را در قرن هفدهم، پایه های فلسفه جدید بدانیم که با تخریب منطق ارسطویی جایگزین آن شده است. برای پاسخ به پرسش دوم باید ابتدا روش هایی را بشناسیم که اسپینوزا از آن ها در فلسفه اش بهره برده. اولین روش، روش گفتارهای پندآمیز و سخنان حکیمانه است که اسپینوزا از آن برای بیان مسائلی استفاده کرده است که مربوط به رفتار انسان هستند (جهانگیری، ۱۳۷۹). روش دوم روش شعر است که اسپینوزا هیچ گاه از آن بهره نبرد (همان). روش سوم، روش تفسیر کتاب های مقدس است که اسپینوزا در کتاب دین و دولت از این روش بهره برده است و به تحلیل فلسفی و عقلی عهدین پرداخته (همان).

در مقام چهارم روش نامه نگاری جای دارد که اسپینوزا برای بیان اندیشه های خودش و در میان گذاشتن این اندیشه ها با متفکران و دیگر اندیشمندان زمانه خود از آن بهره برده و مفاهیم فلسفی و معرفت شناسانه را در قالب نامه ها بیان کرده است (همان). روش خود شرح حال نویسی نیز یکی از روش ها است که اسپینوزا رساله در اصلاح قوه مدرکه خود را با این روش آغاز کرده است (همان). تجربه نیز یک روش است که قبلاً به آن اشاره ای کردیم و گفتیم در نظام فکری اسپینوزا، معرفت حاصله از تجربه مبهم در سطح اول مراتب شناخت قرار دارد. آخرین و مهم ترین روشی که می خواهیم به آن اشاره کنیم، روش هندسه ترکیبی و به بیان دیگر هندسه اقلیدسی است که کم و بیش فیلسوفان قبل از اسپینوزا از آن بهره برده بودند (همان) اما به اندازه اسپینوزا در به کارگیری این روش موفقیت کسب نکردند. اسپینوزا در نامه ای به الدنبرگ دلیل اهتمام ورزیدن خود در فلسفه ورزی به روش هندسه اقلیدسی را این گونه بیان می کند که برای مسائل متافیزیکی طریق و راه واضح تر و خلاصه تری از مرتب ساختن آن ها به شکل هندسه اقلیدسی نمی شناسم (صابری، ۱۳۹۴). [۱۹]

در بین روش هایی که ذکر کردیم بهترین روش برای بیان مسائل معرفتی و همچنین ما بعدالطبیعه می تواند همین روش هندسه ترکیبی باشد. زیرا می توانیم اهمیت این روش را در بیان مسائل ما بعدالطبیعه و معرفت شناسی از موفقیت رساله اخلاق اسپینوزا استنباط کنیم. اینکه اسپینوزا چرا به سمت چنین روشی گرایش پیدا کرده است را نیز می توانیم در عقاید و باورهای معرفت شناسانه دکارت جست و جو کنیم. دکارت خواهان رسیدن به درجه ای والا از یقین و معرفت بود و به همین خاطر از شک استفاده کرد و با شک کردن در همه چیز بنایی نو از معرفت ساخت. اسپینوزا نیز به مانند دکارت به دنبال چنین معرفت والایی می گردد (همان) و به همین خاطر به روش هندسه ترکیبی متوسل می شود. اهتمام ورزیدن اسپینوزا در معرفت شناسی و فلسفه سبب نوآوری هایی شد که فلسفه او را متمایز از دیگر فلاسفه کرد.

نوآوری در تشریح و تبیین مفاهیم معرفتی

دستگاه فلسفی که اسپینوزا برای تعریف مفاهیم از آن بهره می برد، یک سازه کاملاً نوآورانه است. زیرا تا به آن وقت کسی در تعریف و تبیین مفاهیم معرفت شناسانه از چنین دستگاهی بهره نبرده بود. اسپینوزا با استفاده از روش

هندسی در رساله اخلاق توانست به شکلی موفق بسیاری از مفاهیم را در ارتباط با معرفت و به ویژه مراتب علم توضیح دهد. اسپینوزا با ایجاد یک دستگاه فلسفی که دارای ارکان معرفت شناسانه نسبتاً متمایز از نظریات سنتی معرفت شناسی است، دیدگاه های جدیدی را در معرفت شناسی به وجود می آورد و نوآوری های او و سبک و سیاق خاصش باعث تأثیر بر معرفت شناسی پس از خودش می شود. فیلسوفان پس از او از نوآوری های اسپینوزا استفاده کردند و فلسفه او را با معرفت شناسی کانت ترکیب و طرق مختلفی از وحدت وجود را عرضه کردند. فیثته از من حرف می زند، شوپنهاور از اراده زندگی، در جایی دیگر نیچه از اراده قدرت و برگسون از نشاط و نیروی حیاتی دم می زند و همه این مباحث کوشش فیلسوفان پس از اسپینوزا برای حفظ بحث نفس در فلسفه او بوده است (دورانت، ۱۳۹۷). البته صرفاً نباید تمامی فلسفه اسپینوزا را نوآوری بدانیم. زیرا اگر به جنبه های مختلفی از اندیشه های او نگاهی بیندازیم، تأثیراتی که او از عارفان یهودی، متفکران رنسانس مانند برونو، فیلسوفان رواقی، ابن میمون و در پایان دکارت گرفته کاملاً مشهود است (اعتمادی نیا، علیزاده، ۱۳۸۸).

نتیجه

اسپینوزا یک فیلسوف عقل گرا است که در عصر روش زندگی کرده است و دستگاه فلسفه و همینطور عقاید او زیر سایه یک روش نظام مند منسجم گشته است. واژگان فلسفه اسپینوزا کلیدی برای فهم فلسفه او است. هسته مرکزی هستی شناسی اسپینوزا واژه «جوهر» و نفس شناسی و معرفت شناسی او نیز «تصور» است. اسپینوزا مراتب معرفت را در رساله اخلاق با سه سطح به ما نشان می دهد که عبارت اند از معرفت ناشی از تجربه مبهم، معرفت استدلالی و در آخر معرفت شهودی. نقطه اشتراک این سه سطح را نیز می توانیم باور موجه بنامیم. اسپینوزا را می توانیم یک فیلسوف روش شناس بدانیم. بهره اسپینوزا از روش در فلسفه و معرفت شناسی وابسته به عواملی نظیر شرایط حاکم بر قرن هفدهم، گسترش شکاکیت پورونی، گرایش به کاربردگرایی و پیشرفت علوم دقیقه است. اسپینوزا در فلسفه اش از روش های گوناگونی مانند نامه نگاری، خود شرح حال نویسی، گفتارهای پندآمیز و... بهره می برد. روش هندسه ترکیبی روشی است که بیشتر از دیگر شیوه ها مقبول نظر اسپینوزا واقع می شود و در کتاب اخلاق برای بیان مفاهیم معرفت شناسانه از آن بهره می برد. به کارگیری این روش در بیان مفاهیم معرفتی باعث نوآوری در فلسفه او شده است و بر روی فیلسوفان و معرفت شناسی بعد از او تأثیر شگرفی گذاشته. روش هندسه ترکیبی و به بیان دیگر هندسه اقلیدسی بهترین روشی است که اسپینوزا می توانست در ساختمان رساله اخلاق و برای بیان مفاهیم معرفت شناسانه از آن بهره ببرد و با توجه به دلایل مطرح شده، همین موضوع باعث درخشیدن اثر او (اخلاق) شده است. معرفت شناسی در بحث روش و روش شناسی لبریز از آموزه هایی است که اسپینوزا برای ما به جای گذاشت و همین موضوع می تواند سرآغازی دوباره برای ایجاد ساختمان معرفت شناسی و کشف نظریه ها و حقایقی باشد که هنوز محققان به آن دست نیافته اند. معرفت شناسان و محققان می توانند با بهره گیری از روش های اسپینوزا بخصوص روش هندسه ترکیبی، به صورت نظام مند به تعریف و تبیین نظریه های نوین در علم معرفت شناسی بپردازند.

پی نوشت

* دانش آموخته و پژوهشگر رشته فلسفه

پی نوشت:

[۱] گرایش گوته به سبک کلاسیسم در اواخر عمرش را می توانیم متأثر از مطالعه اخلاق اسپینوزا و تأثیر پذیری از فلسفه و اندیشه های اسپینوزا بدانیم (دورانت، ۱۳۹۷).

[۲] یهودیان آمستردام، پناهندگانی هستند که برای داشتن محیط زندگی آرام جهت رشد و شکوفایی سر از هلند در می آورند و در نتیجه مسیحیان هلند به آن ها پناه می دهند. هنگامی که اسپینوزا هشت ساله بود، آوریل آکوستا یکی از جوانان پر شور کنیسه در رساله ای شدیداً به اصل معاد حمله می کند و در نتیجه باعث خشم مسیحیان آمستردام می شود که این عمل او با یک عذرخواهی اجباری همراه می شود که مایه شرمساری او بود و در نتیجه منجر به خودکشی شد (دورانت، ۱۳۹۷).

[۳] در دین یهود ابتدا اشعیا نبی درباره خدایی بزرگ سخن گفته است؛ در وهله بعدی ایوب نبی خدا را همچون نظم طبیعت تصور کرد و این مانند تفکرات اسپینوزا است. می توانیم بگوییم قوم یهود با طی کردن مسیری که از خرافات و جهل ساخته شده بود در آخر به فکر عالی اسپینوزا می رسد (دورانت، ۱۳۹۸)

[۴] اسپینوزا در رساله اصلاح قوه مدرکه سلسله قوانین و موجودات پایدار و جاودان را از ناپایدار مجزا می داند (دورانت،

[۵] اسپینوزا با تأثیر از فلسفه اسکولاستیک دو جنبه برای طبیعت قائل است که اولی طبیعت خلاق و دومی طبیعت مخلوق می باشد و در اینجا خدا را با طبیعت خلاق یکی می داند (دوانت، ۱۳۹۷).

[۶] اسپینوزا، رساله اخلاق، قسمت ۱، قضیه ۱۷، تبصره

[۷] در خصوص بحث درباره ذهن و همینطور ما بعدالطبیعه دیدگاه فلاسفه تفاوت های زیادی با هم دارد. شکاکان و منکران وجود جهان خارج اینگونه ابراز می کنند که ما در عالم ادراکات خود محبوس و محدودیم و جز به اندیشه ها و تصورات دسترسی نداریم و تنها چیزی که نزد ما وجود دارد ادراکات و تصورات ما است. هیوم نیز جهان مستقل از ذهن را انکار نمی کند اما اعتقادش بر این است که ما از تصدیق وجود جهان خارج ناگزیریم و این به خاطر طبیعت ما است. کانت و هیوم در خصوص ما بعدالطبیعه جز اولین فیلسوفانی هستند که در باب بی معنی بودن این حیطه سخن گفته اند و قدم گذاشتن به چنین محدوده ای را، خروج از حدود مجاز عقل آدمی می دانند (حکاک، ۱۳۸۰). اسپینوزا از فیلسوفان عقل گرایی است که در فلسفه اش به امور ما بعدالطبیعه و در مورد معرفت شناسی نیز به تصورات پرداخته است تفکرات و اندیشه هایش با گروه اول یاد شده مخالفت دارد.

[۸] از فیلسوفانی که به مانند اسپینوزا به مراتب علم در معرفت شناسی پرداخته، می توانیم به ملاصدرا اشاره داشته باشیم که شناخت در نظر او دارای مراتب احساس، تخیل و تعقل است. این مراتب با مراحل که اسپینوزا بیان می کند شباهت ها و تفاوت هایی دارد (رسولی، علمی، ۱۳۹۳).

[۹] ادراک به کار بستن هر کدام از حواس پنجگانه است و ما از طریق به کارگیری این حواس می توانیم جهان پیرامون خود را کشف کنیم و در نتیجه معرفت و شناخت به دست آوریم. ادراک ضرورتاً معرفت نیست. برای توضیح این موضوع می توانیم از خطای بصری مولر-لایر نام ببریم که دو خط با آنکه مساوی هستند، نامساوی به نظر می آیند (ام. جی. مارتین و همکاران، ۱۳۹۰).

[۱۰] اسپینوزا، رساله در اصلاح قوه مدرکه، بند ۲۰، ص ۲۴

[۱۱] اسپینوزا، اخلاق، بخش دوم، قضیه ۴۰، تبصره ۲

[۱۲] فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلد ۴، ص ۲۹۴.

[۱۳] اسپینوزا، اخلاق، بخش ۲، قضیه ۴۰، تبصره ۲

[۱۴] اسپینوزا، اخلاق، بخش ۲، قضیه ۴۱، تبصره ۲

[۱۵] اسپینوزا، اخلاق، بخش ۵، قضیه ۲۵

[۱۶] اسپینوزا، اخلاق، بخش ۲، قضیه ۲۵، برهان

[۱۷] اسپینوزا، اخلاق، بخش ۲، قضیه ۴۱، تبصره ۲

[۱۸] عقایدی مهمی که متفکران قرون وسطی به آن باور داشتند عبارت بود از اینکه جهان متناهی است و واجد نظمی غایت شناسانه است و...؛ اما نظریات اندیشمندان قرن هفدهم دقیقاً برعکس این عقاید را اثبات کرد (صابری، ۱۳۹۴).

[۱۹] Epistola (Ep) 2.

منابع

ام. جی. مارتین ای. سی. گریلینگ اسکات استرجن، آشنایی با فلسفه تحلیلی (معرفت شناسی) [کتاب] / مترجم

مازیار امیر. - تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۰.

جهانگیری محسن، روش های اسپینوزا (تجر به) [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: فصلنامه فلسفه دانشگاه تهران، ۱۳۷۹. ۱ - ص. ۲۴-۹.

حکاک محمد، تحقیق در آرا معرفتی هیوم [کتاب]. - تهران: انتشارات مشکوة، ۱۳۸۰.

دورانت ویل، تاریخ فلسفه [کتاب] / مترجم خوئی عباس زریاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.

دورانت ویل، لذات فلسفه [کتاب] / مترجم خوئی عباس زریاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.

زهره رسولی محمدکاظم علمی مراتب علم از دیدگاه ملاصدرا و اسپینوزا [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: فلسفه و کلام، ۱۳۹۳. ۹۳ - جلد ۴۶.

صابری حسین، بررسی تاریخی سرآغازهای ظهور مسئله روش در فلسفه غرب و انعکاس آن در روش شناسی دکارت و اسپینوزا [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: تاریخ فلسفه، ۱۳۹۴. ۳ - جلد ۶. ص. ۸۱-۱۰۰.

عبدالرزاق حسامی فر، مسعود سیف، ذات خدا و تمایز صفات او در فلسفه اسپینوزا [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: فلسفه دین، ۱۳۹۵. ۱ - جلد ۱۳. ص. ۲۲-۱.

گررد یوستین، دنیای سوفی [کتاب] / مترجم کامشاد حسن. - تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۶.

مجتبی اعتمادی نیا بیوک علیزاده، درآمدی بر مبانی معرفت شناسی اسپینوزا [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: معرفت فلسفی، ۱۳۸۸. ۲ - جلد ۷. ص. ۹۱-۱۳۰.

محسن فرمهبینی نجمه احمد آبادی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت بررسی معرفت شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه های اسلامی [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶. ۴ - جلد ۱۳. ص. ۵۷-۷۶.

محمدعلی عبداللهی مهدی مطهری، چیستی شناخت از دیدگاه اسپینوزا [نشریه]. - [مکان نشر نامشخص]: پژوهش های فلسفی-کلامی، ۱۳۹۱. ۱ - جلد ۱۴. ص. ۷۲-۵۱.

یاسپرس کارل، اسپینوزا [کتاب] / مترجم لطفی محمد حسن. - تهران: انتشارات طرح نور، ۱۳۷۸.